

# DIRƏNİŞəsi

شماره چهاردهم / دوره دوم / زمستان ۱۴۰۱ (۲۰۲۳) / تورکجه - فارسجا (ترکی - فارسی)



در باب تمامیت ارضی؛ تجزیه طلب مجرم یا استقلال طلب محق

«دیرنیش» ساختار نوین تشکیلاتی در جنبش ملی آذربایجان

راهکارهای مدنی مبارزه با دیکتاتوری در قالب حق دفاع مشروع

بیژ نه لر ایله باریشا بیلریک نه لر ایله باریشامیز ممکن دگیل؟







**Azərbaycan Milli Dirəniş Təşkilatı**

**Mart 2023**

آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

اسفند ۱۴۰۱







# DİRƏNİŞ <sup>səsi</sup>

شماره چهاردهم / دوره دوم / زمستان ۱۴۰۱ / تورکجه - فارسجا (ترکی - فارسی)  
صاحب امتیاز: تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان

## فهرست مطالب

- ۷ در باب تمامیت ارضی؛ تجزیه طلب مجرم یا استقلال طلب محق
- ۱۱ «دیرنیش» ساختار نوین تشکیلاتی در جنبش ملی آذربایجان
- ۱۴ راهکارهای مدنی مبارزه با دیکتاتوری در قالب حق دفاع مشروع
- ۱۷ انقلاب‌ها چگونه رخ می‌دهند؟!
- ۲۲ بیز نه لر ایله باریشا بیلریک نه لر ایله باریشمامیز ممکن دگیل؟
- ۲۴ دموکراسی در ترکیه و تأثیرات آن بر آذربایجان جنوبی
- ۲۶ حق تعیین سرنوشت؛ امری اجتناب‌ناپذیر برای گذار به دموکراسی

Güney Azərbaycan milli menfaatlerinin peşinde

30

تشکیلات منسوبلاری نین یازیلاری باغلی اولدوقلاری تشکیلاتین گؤرؤشلرینی عکس اندیر

یازیلاردا ایشله نین یازیلیش طرزی (اورتوقرافی) تشکیلاتلار و شخصلرین ترجیحی دیر



# در باب تمامیت ارضی؛ تجزیه طلب مجرم یا استقلال طلب محق

سعید عزیزی

نماینده تشکیلات دیرنیش  
در اروپا

بود در پاریس و به دنبال پیامدهای جنگ جهانی دوم به تصویب رسید. ایران از اولین کشورهای امضاکننده این منشور بود (البته چگونگی رعایت آن از طرف رژیم‌های پهلوی و ج اسلام‌ی بر همگان روشن است). این اعلامیه شامل ۳۰ بند می‌باشد که تماماً آزادی‌های فردی در عرصه‌های مختلف را مدنظر داشته و حقوق فرد را محافظت می‌کند.

اگر ملاک نوشتار باشد نباید در جهان یک دیکتاتور، زندان، شکنجه و اعدام می‌بود. هیچ کشوری در قانون اساسی خود دیکتاتوری و عدم دموکراسی بودن نظام خود نه می‌نویسد و نه به رسمیت می‌شناسد. همه دیکتاتورها ادعای دموکراسی بودن را دارند و این دیگران هستند که «قانون» را نقض می‌کنند. منظور از این مقدمه بلندبالا این است که این منشورهای نوشته‌شده به همه چیز اشاره دارند به جز آن چیزی که موجب تبعیض شدید ملی و قومی در جامعه ایران شده است.

دولت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی

امروز در گرماگرم مبارزه با رژیم حاکم بر ایران، بحث بر سر آترناتیو جمهوری اسلامی در میان اپوزیسیون رژیم از هر زمان دیگر داغ‌تر است. البته این هم بی‌دلیل نیست، در طی ۶ ماه گذشته اعتراضات سراسری و همه‌جانبه مردم جان بر لب در ایران، آنها را برای رسیدن به آزادی به خیابان کشیده و لرزه بر اندام ج.ا انداخته که این هم به‌نوبه خود نیروهای مخالف حکومت را هر چه بیشتر برای سرنگونی نظام اسلامی دلگرم‌تر کرده است. طبیعی است که مخالفین در چندین بلوک به تلاش افتاده و برای یارگیری و منشور نویسی دست‌به‌قلم شده و در نتیجه این فعالیت‌ها تعدادی منشور و پلتفرم، تفاهم‌نامه و غیره نوشته‌شده است. اکثریت این برنامه و منشورها تمامی آزادی‌های مندرج در منشور جهانی حقوق بشر را با یک کلی‌گویی و روی کاغذ قبول دارند ولی حاضر به شکافتن و بررسی جز به جز این منشور نیستند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط رنه کسن فرانسوی تدوین‌شده

را داشته باشد، تجزیه طلب مجرم محسوب می شود. ولی از نظر من ایران نه ملک مشاع و نه ملک غیر مشاع تورک ها می باشد. آذربایجان سرزمین تورک ها، بلوچستان سرزمین بلوچ ها، عربستان سرزمین عرب ها، کردستان سرزمین کردها، تورکمن صحرا سرزمین تورکمن ها، قشقای یورد سرزمین تورکان قاشقای، لرستان سرزمین لر ها... و فارسستان سرزمین فارس ها می باشد. ایران کشور مشترک این ملیت های مختلف است که فقط تابعیت آن را دارند.

طبق قوانین پروتکل الحاقی کنوانسیون ژنو ما ملیت های تابع ایران، از حقوق ملی و زبانی و حق رأی و حق تعیین سرنوشت درونی برخوردار هستیم. از آنجائی که ما یک ملت هستیم و دارای سرزمینی مشخص، خیلی طبیعی است که حق جدایی از دیگران را هم داشته باشیم، داشتن حق، به معنای استفاده از آن نیست. سرنوشت، ما را امروز تابع دولت ایران فارس محور کرده است، ملیت های ساکن در ایران امروز، در طول تاریخ زیر تابعیت ۲۲ دولت متفاوت، از خلفای راشدین، مغول ها، تیموریان گرفته تا ممالک محروسه قاجاریه، بوده اند. ولی ما همیشه تورک و آذربایجانی بودیم، روزی در چهارچوب خلفای اموی، روزی در حکومت چنگیز و تیمور، روزی در روسیه تزاری و شوروی و امروز هم در ایران.

تابعیت ما و ملیت های دیگر ساکن ایران همیشه در طول تاریخ متغیر بوده و احیاناً خواهد بود ولی ملیت ما ثابت بوده و خواهد بود، تابعیت چیزی است که مردم انتخاب می کنند و یا به آنها داده یا پس گرفته می شود. ملیت را نمی توان از کسی پس گرفت، می شود افراد را آسیمله کرد ولی به طور طبیعی ملیت با انسان زاده می شود

وجود ملیت های مختلف در ایران را نفی کرده اند. جمهوری اسلامی در پی سرنگونی رژیم پهلوی و برای پاسخگویی به خواست ملیت های غیر فارس بایان اصل های ۱۵ و ۱۹، حتی اگر در ظاهر هم باشد وجود ملیت های غیر فارس را در قانون اساسی خود گنجانده که مثل تمامی مواد «خوب» قانون اساسی، هیچ وقت اجرا نشد. اکثر نیروهای اپوزیسیون ج.ا جای پای حکومت های شاه و جمهوری اسلامی گذاشته و وجود ملیت های مختلف در ایران را نفی می کنند و بدین ترتیب چیزی که وجود نداشته باشد طبیعتاً حقی هم ندارد و به همین سادگی مسئله را «حل» کرده اند.

طبق همین منطق هر نیرویی که اقدام به طلب حق ملی کند تجزیه طلب تلقی می شود، بنابراین واژه تجزیه از اینجا متولد می شود، چون ایران یک کشور یکپارچه است، همه سرزمین ها «ایران» است و ایران ملک مشاع همه ایرانی ها است، یعنی هر گوشه ایران متعلق به تک تک آحاد مردم ایران است بنابراین نه ملتی دیگر وجود دارد و نه سرزمینی دیگر، همه جا «ایران» و همه «ایرانی» و عملاً همه فارس (باینکه این اصطلاح را بکار نمی گیرند چون حتی ملتی به نام فارس را به رسمیت نمی شناسند، فارسی هست ولی فارس نیست).

بنابراین این ها آذربایجان، بلوچستان، عربستان، کردستان، ترکمنستان و ... ملک مشاع فارس ها می دانند اما در عمل «مشاع» را برداشته و خود را مالک و صاحب تمامی سرزمین های غیر فارس تلقی می کنند. با این منطق هر شخص و گروهی که ادعای ارضی در جغرافیای خود

جدایی یا از بین می‌رود و یا آن قدر ضعیف می‌شود که رأی لازم شهروندان را برای جدایی کسب نخواهد کرد. در غیر این صورت و در صورت ادامه نابرابری و در صورت نفی هرگونه حق و حقوق ملی، منطق استقلال طلبان از حقانیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

مسئله دیگری که امروزه باهم نقل و نبات منشورها و برنامه‌های ایرانشهری‌ها و دلوپسان حاکمیت فارس در ایران می‌باشد مسئله «تمامیت ارضی» است، این واژه و اصطلاح به‌وفور از طرف نیروها و افراد سیاسی و غیرسیاسی استفاده می‌شود. این‌ها یا معنی آن را نمی‌دانند یا آگاهانه به تشویش اذهان عمومی دامن می‌زنند. تمامیت ارضی یک کشور در رابطه با کشورهای دیگر تعریف می‌شود. تمامیت ارضی یک کشور بر اساس نقشه ثبت‌شده کشور عضو در سازمان ملل تعریف می‌شود که بر اساس این توافقات خطوط هوایی، تلفن و ارتباطات هوایی و مرزی و سایر تنظیم می‌شود. شهروندان داخل کشور موضوع این ترم نیستند، تمامیت ارضی یک کشور زمانی تضمین می‌شود که قوانین مصوب آن کشور در چهارچوب آن اراضی قابل اجرا باشد و حاکمیت آن کشور تسلط کامل بر کل اراضی به ثبت رسیده را داشته باشند؛ بنابراین اینکه گروهی، سازمانی و فردی تمامیت ارضی یک کشور را به رسمیت نشناسد به لحاظ ترمینولوژی سیاسی صحیح نیست، افراد و احزاب می‌توانند مشروعیت و قانونیت حاکمیت یک کشور را زیر سؤال ببرند ولی موجودیت یک کشور را به‌سادگی نمی‌شود نفی کرد و حتی کسی و یا

و می‌ماند. مردم آذربایجان شمالی زمانی در چهارچوب و تابع روسیه و بعد شوروی بودند و امروز مستقل شدند. فقط آذربایجانی هستند، با همین منطق ملیت‌های ایران، ملیت‌هایی جداگانه دارند؛ بنابراین حق دارند استقلال طلب باشند؛ یعنی آنها حق دارند اگر اکثریت ملت آنها بخواهند از ایران جدا شوند. باید حق طبیعی آنها به رسمیت شناخته شود. اسم این‌گونه افراد و احزاب استقلال طلب هستند.

این یک حق بسیار عادی و طبیعی در جوامع چندملیتی است و از جایی که این یک حق است، جرم تلقی نمی‌شود؛ بنابراین این گروه نه تجزیه طلب مجرم بلکه استقلال طلب محق می‌باشند. دقیقاً مثل اسکاتلند، ولز و کبک. البته نگارنده خود خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز همه ملیت‌های ساکن ایران در یک شرایط برابر حقوق می‌باشد، چون جدایی ملیت‌های مختلف از ایران و یا انحلال ایران نه عملی است و نه عقلانی، چون بازیگران منطقه و جهانی به‌هیچ‌وجه این آلترناتیو را فعلاً در مورد ایران قبول نخواهند کرد و شاید هم موجب جنگ خانگی شود که به سود هیچ گروهی نیست. حق ملت‌ها حتی برای جدایی از ایران باید به رسمیت شناخته شود حتی اگر قرار باشد اماوگرایایی در عمل مانع اجرای این قوانین بشود، بهترین راه حفظ این ملیت‌ها به‌طور داوطلبانه در چهارچوب ایران آزاد و دموکراتیک، تقسیم عادلانه قدرت و ثروت، به رسمیت شناختن دولت محلی مربوط به این ملت‌ها، تحصیل به زبان مادری و انتخاب صاحب‌منصبان ایالتی توسط شهروندان این مناطق می‌باشد. در جو دموکراتیک و برابر حقوق، انگیزه



گروھی این اقدام را کرده باشد جنبه عملی ندارد. کشورها می توانند همدیگر را به رسمیت نشناسند بنابراین روابط دیپلماتیک هم نخواهند داشت ولی در مورد شهروندان این صادق نیست؛ بنابراین بازی با کلمه «تمامیت ارضی» صرفاً ابزاری در دست ایران شهری ها برای نفی حقوق ملی، ملیت های غیر فارس می باشد.

چکش «تمامیت ارضی» بر سر ملیت ها به خاطر گمراه کردن افکار عمومی از وجود نابرابری های حقوق ملی در مورد ملیت های غیر فارس می باشد. تمامی گروه های سیاسی و افرادی که خواهان تقسیم قدرت سیاسی به شیوه دموکراتیک هستند بر هم زننده تمامیت ارضی و تجزیه طلب قلمداد می شوند و این تمامیت ارضی تبدیل شده به اسم مستعار حاکمیت مرکز گرای فارس محور. این یک خلط مبحث و سوء استفاده از احساسات مردم در ایران و بعضاً سوء استفاده از اطلاع کم شهروندان و افراد درگیر با مسائل سیاسی می باشد ولی آن چیزی که قطعی است، جمهوری اسلامی و تمامی اقمار ایران شهری های انحصار طلب مخالف حقوق برابر برای ملیت های ساکن ایران عمداً به این مسئله دامن می زنند.

# «دیرنیش» ساختار نوین تشکیلاتی در جنبش ملی آذربایجان

اسماعیل جوادى

عضو شورای مرکزی  
تشکیلات مقاومت ملی  
آذربایجان (دیرنیش)

فداکارانه نخبگان و فعالین جنبش ملی آذربایجان می‌باشد، رشد عمودی، ساختار هرمی، اتوریته تشکیلاتی و تشکیلات گرایى به دلایل مختلف دچار ضعف‌های بسیار و موفقیت‌های محدود است.

از اوایل دهه هفتاد شمسی که با رشد صعودی اندیشه‌های ملی در آذربایجان جنوبی روبرو هستیم، نخبگان و عقلای جنبش ملی همواره بر ضرورت طراحی و سازمان‌دهی تشکیلاتی منسجم و فراگیر تأکید داشتند و فعالیت‌های متعددی نیز برای شکل‌گیری تشکیلات‌ها انجام گرفت. ولی عمدتاً به دلیل خفقان بسیار سنگین حکومتی و امنیتی خصوصاً بعد اعدام‌های سراسری سال ۱۳۶۷ نوعی تشکیلات هراسی در جامعه حکم‌فرما بود و همچنین طیفی از فعالین ملی آگاهانه یا ناآگاهانه فعالیت پوپولیستی در جامعه را تبلیغ و در مقابل اندیشه تشکیلات گرایى مقاومت نمودند.

جنبش ملی آذربایجان که زائده یک پروسه تاریخی از سلسله سرکوب‌های نژادی و انکار هویتی در ایران است، با فروپاشی زندان اتحاد جماهیر شوروی و تعیین سرنوشت ملی بسیاری از ملت‌ها، سیر تکاملی اندیشه سیاسی در بین ترک‌های آذربایجان جنوبی فرمت جدیدی به خود گرفت.

بسط اندیشه‌های ملی و روند سیاسی شدن آن در جامعه آذربایجان که بر پایه تئوری‌های ملی استوار است، به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، امنیتی و... حالت افقی به خود گرفته و جنبش ملی آذربایجان تبدیل به یک شبکه عظیم اجتماعی و زنجیر گونه شد.

در کنار این موفقیت بسیار جالب که نتیجه فعالیت بنیان‌گذاران فکری و تئوریک جنبش ملی مانند زنده‌یادان دکتر هیئت، پروفیسور صدیق، پرفیسور نطقی، ابوالفضل ائلچی بی و شهید پرفیسور زهتابی و تلاش

اما با گذر زمان و به میدان آمدن نسل جوان و تحصیل کرده دانشگاهی که در زمان نونهالی و نوجوانی بر روی این طبقه کار فرهنگی و ملی انجام گرفته شده بود، تقابل با اندیشه تشکیلات گرایى سبب پدیدار شدن نوعی بلاتکلیفی و سردرگمی نسل جوان در جنبش ملی گردید.

با آغاز دهه هشتاد شمسی، خصوصاً با قیام ضد آپارتایدی خرداد ۱۳۸۵ و تبعات اجتماعی، سیاسی این اعتراضات خونین و مهاجرت اجباری برخی از فعالین به خارج از کشور با موجی از سازمان دهی تشکیلاتها و جذب نیرو در تشکیلاتهای ملی با گفتمان فدرالیسم و استقلال طلب با عدم تجربه و سابقه کار تشکیلاتی و با مدل برداری و شیوههای سنتی و کلیشه ای شدیم.

از سال ۱۳۸۳ طیفی از فعالین جوان و تحصیل کرده جنبش ملی آذربایجان که معتقد به کار تشکیلاتی و منتقد به فعالیت های پوپولیستی در جنبش ملی بودند با دو سال کار تئوریک و تشکیلاتی مخفی در ۲۸ اسفند ۱۳۸۵ تشکیلات زیرزمینی «دیرنیش» اعلام موجودیت کردند.

بنیان گذاران تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) بر این باور بودند، با گسترش اندیشه و مطالبات ملی در بطن جامعه آذربایجان و با توجه به میانگین سنی فعالین ملی و رشد شعور و آگاهی علمی در جهان و گسترش ابزارهای رسانه ای و فضای مجازی شیوه های سنتی، پوپولیستی، محفلی توانایی کانالیزه کردن مبارزات را نداشته و موجب به هدر

رفتن پتانسیل مبارزاتی می شود. بنیان گذاران تشکیلات مقاومت ملی (دیرنیش) که مخالفت بسیار شدیدی با محفل گرایی، شخصیت محوری جنبش داشتند با محوریت قرار دادن عقل جمعی و تصمیم گیری شورایی بر پایه اصول دموکراتیک، هم زمان با کار تئوریک و به روز کردن گفتمان سیاسی در حرکت اقدام به سازمان دهی «حجره ای» و حتی سازمان دهی «سلولی» در جامعه و دانشگاه های آذربایجان نمودند.

به دلیل ماهیت زیرزمینی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) جذب و عضوگیری در این تشکیلات نیز فوق العاده سخت و لزوماً عبور از فیلترهای مختلف می باشد.

تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) که اعتقاد بسیار جدی به چهار رکن اساسی «رسانه، جذب و کادر سازی از جوانان، لابی گیری بین المللی، به روز سازی ساختار تشکیلاتی» داشت، فعالیت تشکیلاتی خود را با موجی از فعالیت و شبکه سازی رسانه ای و انتشار جزوات آموزشی و تئوریک آغاز کرد و شاید به جرأت می توان گفت که در شرایط کنونی جنبش ملی، رسانه های فضای مجازی تشکیلات مقاومت ملی در بین سایر رسانه های جنبش در سطوح بالاتری با محتوای تولیدی قرار دارد.

حال ۱۷ سال از اعلام موجودیت تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) با فراز و نشیب و چالش های مختلف می گذرد. بعد از گذشت ۱۷ سال به دلیل ساختار متفاوت این تشکیلات هنوز اسم تعدادی از بنیان گذاران تشکیلات مقاومت ملی (دیرنیش) برای بسیاری ناشناخته بوده و تشکیلات با

تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان با همه‌ای گسترده از حملات سایبری، تخریبات و شانتاژهای سیستماتیک از طرف نهادهای امنیتی فاشیسم ارتجاعی جمهوری اسلامی روبرو می‌باشد که تاکنون نتوانسته تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) را از مبارزه باز دارد. با جسارت می‌توان گفت که علیرغم کاستی‌ها و... با فداکاری کادر رهبری و ساختار مدرن تشکیلاتی، گفتمان تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) به یک «گفتمان و فرهنگ» تبدیل شده است به همین خاطر «دیرنیش بیر کولتوردور» به یک شعار تشکیلاتی تبدیل شده است. مطمئن هستیم که رهبران و کادر مرکزی و کمیته‌های مختلف تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) با سرلوحه قرار دان تجربیات و آسیب‌شناسی و نگاهی انتقادی به چالش‌ها و انتقادهای ۱۷ ساله گذشته مبارزات تشکیلاتی خود را همانند همیشه در راستای پیشبرد اهداف عالیه برای دفاع از منافع ملی آذربایجان و تعیین سرنوشت ملی آذربایجان با اراده‌ای پولادین و انقلابی پیش برند.

پوست‌اندازی، دگردیسی و آپدیت شدن ساختار چهره‌های جوان تحصیل‌کرده در کادر رهبری تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) روبرو هستیم.

در ۱۷ سال گذشته باب جذب، کادر سازی و رشد نیروی‌های جوان برای ارتقاء تشکیلاتی روبرو بودیم که اثباتی از ساختار نوین و دمکراتیک و عقل جمعی در بطن تشکیلات می‌باشد.

البته نمی‌توان منکر آن شد که با توجه به فضای سرکوب حاکم توسط جمهوری اسلامی و شرایط اجتماعی جامعه آذربایجان، تشکیلات مقاومت ملی (دیرنیش) توانسته است همه پله‌های یک تشکیلات موفق صد در صد را بالا برود ولی اگر منصفانه و به‌دور از حب و بغض تحلیل کنیم تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) در موجی از حملات امنیتی، تخریبات، شانتاژها و کمبود امکانات مالی می‌تواند نمره قبولی در موضوع تشکیلات گرایی در داخل جنبش ملی را کسب نماید.

سؤال این هست آیا عملکرد کرد ۱۷ ساله تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) بدون نقص و ایراد بوده؟ البته که نه. اگر نگاه‌های انتقادی به تشکیلات مقاومت ملی (دیرنیش) را مورد بررسی قرار دهیم. برخی از این انتقادهای بسیار صمیمی و دوستانه بوده که با مکانیسم خاص و تعریف‌شده از کمیته‌های مختلف تشکیلاتی و هواداران و سمپات‌ها در داخل و خارج کشور جمع‌آوری به شورای مرکزی منتقل و با دقت مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی از انتقادهای بسیار هدفدار و مغرضانه بوده که آب به چرخ آسیاب فاشیسم می‌ریزد.

# راهکارهای مدنی مبارزه با دیکتاتوری در قالب حق دفاع مشروع

خاقان توران

عضو شورای مرکزی تشکیلات  
مقاومت ملی آذربایجان  
(دیرنیش)

سرکوب و ستم، بسیار حیاتی است. استفاده از حق دفاع مشروع در برابر حکومت‌های دیکتاتوری یکی از حقوق اساسی افراد است که در بسیاری از کشورهای دیکتاتوری تحت فشار و محدودیت قرار دارند. در این کشورها، دولت ممکن است با استفاده از قوانینی که حقوق بشر را نادیده می‌گیرد، افراد را به دلایلی مانند توطئه، فعالیت‌های سیاسی، یا انتقاد از حکومت بازداشت کند یا به محاکمه بکشاند. در چنین شرایطی، حق دفاع مشروع یکی از ابزار حفاظت افراد در برابر سوءاستفاده قدرت از آنها است؛ اما در مورد حکومت‌های دیکتاتوری، این مسئله کمی پیچیده‌تر است. چراکه در چنین رژیم‌هایی، حکومت بیشترین قدرت را دارد و ممکن است از حق برای محدود کردن حقوق شهروندان خود استفاده کند. به عنوان مثال، اگر در یک حکومت دیکتاتوری، به جایی برسید که برای دفاع از خود و حقوق خود، باید به دادگاه بروید، شما ممکن است به دلیل عدم استقلال دستگاه قضایی و یا تبعیض در دادرسی، از دادگاه انتظار نداشته باشید که در

حق دفاع مشروع یکی از حقوق اساسی انسان‌ها است و به همه افراد، اعم از شهروندان عادی و حتی نمایندگان دولت، اجازه می‌دهد در صورت تهدید امنیت خودشان و دیگران، به دفاع از خود بپردازند. حکومت‌های دیکتاتوری برای حفظ قدرت و کنترل بر جامعه، با استفاده از ابزارهایی مانند سانسور، محدودیت‌هایی برای حریم خصوصی، آزار و اذیت و حتی شکنجه و کشتار افراد طرفدار یا مخالف خود، در تلاش‌اند آزادی‌های مردم را از آنان سلب کنند. این حکومت‌ها با سلطه و قدرت، حقوق و آزادی‌های مردم را نادیده گرفته و به طور غیرمشروعی برخلاف اراده مردم عمل می‌کنند. در این شرایط، دفاع از حقوق و آزادی‌های خود، احترام به دیگران و حفظ حقوق بشر، به عنوان یک حق مشروع و مقدس شناخته شده است؛ بنابراین، در برخورد با حکومت‌های دیکتاتوری، استفاده از حق دفاع مشروع برای مبارزه با آنها، به عنوان یک راه کار مطمئن و مشروع برای دفاع از حقوق و آزادی‌های خود و جامعه در مقابل



به صورت فردی و با استفاده از توانایی‌های خود، به دفاع از خود و دیگران در برابر تهدیدهای مختلف می‌پردازد؛ اما باید توجه داشت که در کشورهای دیکتاتوری، این گونه دفاع‌ها ممکن است باعث افزایش تعداد زندانیان سیاسی شوند و به جای کمک به افراد در معرض خطر، برای آن‌ها خطراتی جدید به وجود بیاورند.

ب - دفاع مشروع جمعی: در این حالت، گروه‌ها یا سازمان‌های مختلف به صورت جمعی و با همکاری هم در برابر تهدیدهای مختلف دفاع مشروع را انجام می‌دهند. این روش، در کشورهای دیکتاتوری که حقوق شهروندی رعایت نمی‌شود، بیشتر از روش فردی مؤثر است. بنابراین، در برابر حکومت‌های دیکتاتوری، باید به دقت اقدام و در صورت امکان با همکاری با سایر شهروندان و حقوقدانان برنامه‌ریزی دقیقی را برای دفاع مشروع خود از حقوق بنیادی برنامه‌ریزی کرد. مهم است به یاد داشته باشید که استفاده از حق دفاع مشروع باید با احتیاط و بر اساس قوانین و مقررات حقوقی صورت گیرد.

## راهکارهای مدنی مبارزه با دیکتاتوری در قالب حق دفاع مشروع

مبارزه مدنی با دیکتاتوری در قالب دفاع مشروع باید به صورت فعال و مستمر انجام شود. از راهکارهای مختلف و کم‌هزینه از لحاظ امنیتی برای مبارزه با دیکتاتوری می‌تواند به موارد ذیل اشاره کرد: ترویج ایده‌های دموکراسی: آموزش و ترویج ایده‌های دموکراسی و احترام به

مورد شما عادلانه برخورد کند. اگرچه حق دفاع مشروع ممکن است با ریسک و خطرانی همراه باشد، اما زندگی و آزادی ما و دیگر افراد جامعه نیز در معرض خطر قرار دارد. به علاوه، به عنوان شهروندان و عوامل تأثیرگذار در جامعه، ما مسئولیت داریم تا در برابر سوءاستفاده از قدرت توسط حکومت‌های دیکتاتوری، ایستادگی کرده و برای حفظ حقوق و آزادی‌های خود و دیگران، مبارزه کنیم.

در بسیاری از کشورهای دیکتاتوری، حق دفاع مشروع در مقابل دادگاه‌هایی که عادلانه عمل نمی‌کنند از افراد سلب می‌شود و گاهی اوقات به دلیل نبود شفافیت و حق دسترسی به وکیل، حقوق خود را از دست می‌دهند. در این شرایط، بسیاری از افراد به جای حضور در دادگاه‌ها، از روش‌های دیگری مانند استفاده از رسانه‌های بین‌المللی برای رساندن صدای خود به جهان، تشکیل اتحادیه‌های مدافعان حقوق بشر و استفاده از شبکه‌های ارتباطی برای برقراری ارتباط با دیگر فعالان حقوق بشر برای دفاع از خود استفاده می‌کنند. در حکومت‌های دیکتاتوری، افراد امکان دفاع مشروع را ندارند و در صورت تهدید زندگی و امنیتشان، نمی‌توانند به قانون مراجعه کنند. اگر فردی باور داشته باشد که حکومت دیکتاتوری حقوق بنیادی او را نقض می‌کند و یا به شکلی که از نظر او نامشروع است، عمل می‌کند، حق دفاع مشروع را در برابر آن حکومت دارد. با این حال، به دلیل اینکه حکومت‌های دیکتاتوری به طور در برابر این موضوع، نسبت به شهروندان خود، دست به حملات، سرکوب شدید و بدون تردید دست می‌زنند. در چنین شرایطی حق دفاع مشروع به دو صورت انجام می‌شود:

الف- دفاع مشروع فردی: در این حالت، فرد

حقوق بشر در جامعه.

فعالیت‌های مدنی: شرکت در فعالیت‌های مدنی مانند تظاهرات و اعتراضات، مطالبه برای آزادی بیان و دیگر حقوق مدنی.

پایش و نظارت بر حکومت: پایش و نظارت بر حکومت توسط رسانه‌ها، سازمان‌های حقوق بشر و افرادی که به حقوق مدنی اهمیت می‌دهند.

تحریم‌های اقتصادی: تحریم‌های اقتصادی و بین‌المللی برای کاهش درآمدهای حکومت دیکتاتوری و فشار برای تغییر رفتار آن‌ها.

همکاری بین‌المللی: همکاری و هماهنگی بین‌المللی برای اعمال فشار بر حکومت‌های دیکتاتوری.

پشتیبانی از مبارزان علیه دیکتاتوری: پشتیبانی و کمک به فعالین حقوق بشر و سایر افرادی که در مبارزه با دیکتاتوری‌ها دخیل هستند.

تحریک افکار عمومی: تحریک افکار عمومی و ایجاد آگاهی در مورد نقض حقوق بشر و نقش دیکتاتوری‌ها در آن با استفاده از رسانه‌های اجتماعی.

## رسانه‌های اجتماعی یکی از ابزارهای حق دفاع مشروع علیه سیستم‌های دیکتاتوری

رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی در مبارزه علیه دیکتاتوری، ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی در دنیای امروز بسیار مهم نقش بسزایی دارند که در ذیل سعی کرده‌ایم به برخی از آنها اشاره کنیم.

ارتباط مستقیم با مردم: رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان وسیله‌ای برای برقراری

ارتباط مستقیم با مردم و به اشتراک‌گذاری اطلاعات، نظرات و دیدگاه‌های مختلف استفاده می‌شوند. این ارتباط مستقیم می‌تواند به آگاهی و فعالیت مردم در مبارزه علیه دیکتاتوری کمک کند.

شناسایی و رصد نقض حقوق بشر: رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای شناسایی و رصد نقض حقوق بشر توسط حکومت دیکتاتوری استفاده شوند. این اطلاعات می‌تواند برای حمایت از حقوق بشر و ایجاد فشار بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

تحریک و ترغیب به اعتراض: رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای تحریک و ترغیب به اعتراض و مبارزه علیه دیکتاتوری استفاده شوند. این ترغیب و تحریک ممکن است به شکل تحرکی افکار عمومی، فعالیت‌های اجتماعی و حتی اعتراضات عمومی صورت بگیرد.

شناسایی و انتشار اخبار: رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای شناسایی و انتشار اخبار و رویدادهایی که توسط حکومت دیکتاتوری پوشش داده نشده‌اند، استفاده شوند. این اطلاعات می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای آگاهی دادن مردم و جهانیان در مورد نقض حقوق بشر و نظام دیکتاتوری بکار گرفته شوند.

تشکیل شبکه‌های فعالان: رسانه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای تشکیل شبکه‌های فعالان، برنامه‌ریزان و روابط عمومی استفاده شوند. این شبکه‌ها می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای هماهنگی و ارتباط میان فعالان و همچنین برای تبادل اطلاعات و تجربیات مورد استفاده قرار گیرند.

# انقلاب‌ها چگونه رخ می‌دهند؟!

بوغاچ یورد سئون

عضو کمیته جوانان  
تشکیلات مقاومت ملی  
آذربایجان (دیرنیش)

شرایط نزدیک به هر یک از این اجزاء عبارت‌اند از:

## ۱- وضعیت‌های انقلابی

الف: وضعیتی است که در آن یک یا چند گروه مخالف رژیم مستقر، قدرت را در یک ناحیه‌ی بزرگ و یا بخشی از کشور برای حداقل یک ماه و یا بیشتر در دست داشته باشند.

ب: ظهور اشخاص منفرد و یا ائتلاف‌هایی که ادعاهای حذف‌کننده نسبت به هم در دستیابی به قدرت در کشور و یا بخش‌هایی از آن دارند.

ج: حمایت بخش وسیعی از طبقات مردم از این ادعاها.

د: صاحبان قدرت حاکم در وضعیتی نیستند و یا نمی‌خواهند که ائتلاف‌های جانشین و یا حمایت‌هواداران آن‌ها از ادعایشان را سرکوب کنند.

## ۲- نتایج انقلابی

الف: افراد جامعه به ضدیت با رژیم روی

قیام مردمی اخیر در ایران سبب بروز بحث‌های حول ماهیت انقلابی آن شد. برخی از تحلیلگران معتقدند که ایران وارد مرحله انقلابی شده و برخی نیز این نظریه را رد کرده و خیزش مردمی در ایران را مرحله از اعتراضات منتهی به فروپاشی قلمداد می‌کنند.

در این مطلب سعی شده با ارائه‌ی تعریفی از وضعیت‌های انقلابی، نتایج انقلابی و نمونه‌های بارز آن را در اروپا به سؤال «آیا ایران وارد مرحله‌ی انقلابی شده است یا نه؟» پاسخ دهیم.

در تعریف انقلاب، تعویض قدرت در یک کشور با توسل به‌زور که در جریان آن حداقل دو گروه رقیب که ادعاهای حذف‌کننده نسبت به هم در دستیابی به قدرت دارند باهم در چالش‌اند، درحالی‌که بخش عمده‌ای از اتباع کشور با درخواست‌ها و مطالبات یکی از این جناح‌ها به حاکمیت برمی‌خیزند. این را هم به خاطر آوریم که یک انقلاب قاعده‌مند دارای اجزای دوگانه است، یکی وضعیت انقلابی و دیگری نتیجه‌ی انقلابی.

می‌آورند.

ب: ائتلاف‌های انقلابی صاحب نیروهای مسلح می‌شوند.

ج: نیروهای مسلح رژیم بی‌طرفی خود را اعلام و یا به نیروهای مخالف می‌پیوندند.  
د: اعضای ائتلاف‌های انقلابی قدرت دستگاه حکومتی را به دست می‌گیرند.

با تحلیل آنچه در طی ۶ ماه اخیر در اعتراضات ایران به وقوع پیوست، درمی‌یابیم که این خیزش مردمی هیچ‌یک از فاکتورهای بیان‌شده در سطور فوق را نداشت. انقلاب‌ها در هر عصر و زمانه‌ای انعکاس مقاومت طبقات مختلف مردم هر جامعه علیه شیوه‌ها و ترفندهایی است که دولت‌ها برای تحقق اهدافشان بدان متوسل می‌شوند. وضعیت‌های انقلابی غالباً زمانی به وقوع پیوسته است که یک یا چند شرط از شرایط سه‌گانه ذیل حاصل آمده باشد:

اولاً، زمانی که مغایرت بین مطالبات حکومت از شهروندان به‌خوبی سازمان‌یافته‌اش با آنچه حکومت توانسته چنین مطالباتی را از مردم اخذ کند به‌طور عمیق و آشکاری تشدید شده باشد.

ثانیاً، زمانی که مطالبات حکومت از مردم هویت جمعی آنان را در معرض مخاطره قرار داده و یا حقوق مرتبط با چنین هویتی را مخدوش ساخته باشد.

ثالثاً، زمانی که سیطره حکومت به‌واسطه مبارزه‌جویی رقیبان قدرتمند به‌شدت تضعیف‌شده باشد.

این شرایط به‌عنوان مثال در سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی، زمانی که حاکمیت و سیطره‌ی دولت‌ها کاملاً متزلزل گردید؛

و در منازعات جان‌شینی مکرر در قرون شانزدهم و هفدهم نیز پدید آمد، هنگامی که شاهزاده‌ی جوان و یا نالایقی وارث تاج‌وتخت می‌شد و این امر شاهزادگان رقیب را تهییج می‌کرد که در صدد قبضه‌ی قدرت به نفع خود برآیند.

اما در ایران، حاکمیت هنوز تمامی قدرت و ابزارهای سرکوب را در اختیار دارد و بدون هیچ ابایی از آنها علیه معترضان و مردم استفاده می‌کند.

## چه زمانی وضعیت‌های انقلابی به نتایج انقلابی منجر شده است؟

چنین اتفاقی هنگامی رخ داده است که توان غلبه حکومت بر بحران به‌شدت تقلیل یافته. نمونه بارز این مورد شورش موفق سال ۱۶۴۰ در پرتغال بود؛ یعنی زمانی که حاکمیت کاستیل به دلیل قیام کاتالان و جنگ با فرانسه به‌شدت ناتوان شده بود. باید گفت توانایی یک حکومت برای اعمال جبر آمیز اراده‌اش، می‌تواند بنا به دلایلی از جمله شکست در جنگ (نظامی یا اقتصادی و ...)، تمرد نیروهای مسلح از اجرای فرامین و یا از هم‌پاشیدگی اقتصادی به‌شدت تحت تأثیر قرار گیرد.

## انقلاب‌ها تحت چه شرایطی به وقوع پیوسته‌اند؟

به‌طور کلی باید گفت هنگامی که شکاف بنیانی در جامعه پدید آمده و ضرورت رفع چنین شکافی احساس شده، شمار زیادی از مردم اجباراً در بین تعداد زیادی از جناح‌های رقیب از یکی حمایت کرده‌اند و در نتیجه منافع گروه‌های مختلف در معرض مخاطره قرار گرفته است. اینکه رویدادهای

یافت، باعث گردید که جناح‌های بازنده، بسیاری از حیطه‌ی اختیارات و دامن‌ه‌ی نفوذ خود را از دست بدهند. مضافاً تجدید ساختاری که در مناسبات اجتماعی به دنبال مناقشات انقلابی به وجود آمده تحولات متعاقب خود را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. به‌ویژه نهادهای سیاسی‌ای که در جریان انقلاب شکل گرفته و سازمان‌یافته بودند؛ تأثیرات بلندمدت خود را در جامعه بر جای نهادند.

این واقعیت که قواعد حاکم بر انقلاب‌ها در طول زمان به‌کلی دگرگون‌شده را نباید از نظر دور نگه داریم. شرایط و عواقب وضعیت‌های انقلابی (منازعات عمیق و گسترده با توجه به تقسیم قدرت سیاسی) و نتایج انقلابی (تعویض کامل قدرت) بعضاً به‌طور مستقل و بدون ارتباط با یکدیگر تغییر کرده‌اند. زمان‌ها و مکان‌هایی وجود داشته‌اند که در آنها وضعیت‌های انقلابی نسبتاً فراوان و مکرری رخ داده اما خیلی به‌ندرت به نتایج انقلابی منجر شده و از جانب دیگر زمان‌ها و مناطقی نیز، اغلب تعویض حکومت و تغییر قدرت را (بدون آنکه لزوماً انقلابی به وقوع پیوسته باشد) تجربه کرده‌اند بی‌آنکه پیش‌تر وضعیت انقلابی‌ای رخ داده باشد.

به‌عنوان مثال در قرن هفدهم در قاره‌ی اروپا وضعیت‌های انقلابی مکرری به وجود آمده است، اما تقریباً در همه‌ی موارد قدرت مستقر توانسته است پس از طی دوره‌ای خونین از حاکمیت چندان‌گانه، مجدداً حاکمیت انحصاری خود را از سر گیرد و آن را احیاء نماید. توفیق شورشیان در هلند و پرتغال در قرن هفدهم تنها استثنای قابل‌ذکر در این قرن مشحون

انقلابی چه مسیری را در پیش خواهد گرفت در وهله‌ی اول بستگی به این دارد که حکومت در شرایط مختلف چه ابزار اعمال قدرتی در اختیار خود دارد، قاطبه‌ی مردم دارای چه عقاید و نظرانی می‌باشند، آیا غیر از سازمان‌های سیاسی دولتی سازمان‌های دیگری نیز وجود دارند و اینکه جامعه‌ی جهانی تا چه حد روند تحولات را تحت تأثیر خود دارد.

**چه عواملی ویژگی و میزان دگرگونی در شئون زندگی مردم به دنبال وقوع تحولات انقلابی را تعیین کرده است؟**

تمایزات اجتماعی بین کسانی که پیش از شروع انقلاب بر اریکه‌ی قدرت بودند و کسانی که چنین قدرتی را در پایان انقلاب به دست گرفتند هراندازه بارزتر باشد، به همان اندازه تغییرات در زندگی روزمره‌ی مردم نیز بیشتر و وسیع‌تر خواهد بود. به‌عنوان مثال خلع ید از اشراف و روحانیون در انقلاب سال ۱۷۸۹-۱۷۹۹ فرانسه دارای آثار و نتایج به‌مراتب پیشتری در مقایسه با دگرگونی‌های نسبتاً اندکی بود که در ترکیب نفرات دولت پس از انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ به وجود آمد.

میزان و کمیت دگرگونی‌ها به عمق شکافی بستگی دارد که در جریان انقلاب در جامعه سرباز کرده است. تجزیه و شکاف کامل و تمام‌عیار در بین جامعه عموماً بیشترین تغییرات را در جریان زندگی روزمره ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال گر چه پس از قیام فرّوند در سال‌های ۱۶۴۸-۱۶۵۳ سلطنت مجدداً زمام امور در فرانسه را در دست گرفت، لیکن شکاف عمیقی که در این دوره‌ی زمانی و پس‌از آن در زندگی مردم ایجاد شد و تداوم



از انقلاب‌های ناکام به شمار می‌آیند. البته کمتر اتفاق افتاده است که نتایج انقلابی بدون ایجاد وضعیت‌های انقلابی حاصل شده باشد. در عین حال جابجایی همه‌جانبه‌ی قدرت سیاسی حتی بدون ایجاد وضعیت‌های انقلابی نیز امکان‌پذیر بوده است. لیکن چنین انتقالی یا به دنبال ده‌ها سال تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی توأم با مبارزات محقق شده (مثلاً در سیر تبدیل شدن طبقه‌ی سرمایه‌دار در انگلستان به یک قطب سیاسی) و یا اینکه چنین تحولی نه اساساً در سطح ملی بلکه پیشتر در سطوح منطقه‌ای رخ داده، عمدتاً به این علت است که حکومت در همان زمان با منازعات فرسایشگر دیگری نیز دست‌به‌گریبان بوده است.

این امر که پایداری در مقابل یک سیستم حکومتی را بتوانیم اقدامی انقلابی تلقی کنیم نهایتاً به تعریف انقلاب بستگی پیدا می‌کند، یعنی اینکه انقلاب یا شکل شکوهمندی داشته باشد و یا هیئتی مخوف به خود بگیرد. ویژگی، محل وقوع و نتایج وضعیت‌های انقلابی به‌طور سیستماتیک و همگام با تغییر در ساختار و سیستم حکومت‌ها دگرگون می‌شود. می‌توانیم بگوییم که در تاریخ یک امپراتوری که به کشورگشایی‌های بی‌مهابا و ستمگرانه‌ای روی می‌آورد، موارد بسیار زیادی را می‌توان یافت که کشور همسایه‌ای موقتاً مقهور می‌شود، اما مردمش بلافاصله سر به شورش برمی‌دارند و آن هنگامی است که نشانه‌های ضعف در امپراتوری آشکار می‌گردد و کارگزاران و عمالش، خشمگینانه امتیازات جدیدی از او مطالبه می‌کنند و یا هنگامی که ملت مقهور از امکان اقدامی

تازه و یا متحدانی جدید برخوردار می‌گردد. در چنین شورش‌هایی ضرورتاً ویژگی‌های انقلاب با ویژگی‌های جنگ آزادی‌بخش ضد استعماری درهم می‌آمیزد.

وضعیت‌های غیرانقلابی در پنج مورد عمومی ذیل گاه‌به‌گاه به نتایج انقلابی منجر شده است:

- ۱ - اشغال سرزمین یک حکومت مستقر از سوی یک حکومت کاملاً متفاوت دیگر
- ۲ - توافق کلی بر سر متارکه‌ی یک جنگ عمومی
- ۳ - مداخله‌ی قدرت‌های خارجی در امور داخلی یک ملت
- ۴ - برقراری مناسبات جدید قدرت که به شکل غیرمنتظره و آگاهانه از سوی یک رهبر سیاسی صورت گرفته و در جریان آن نوآوری‌های بنیانی در کشور به اجرا درآمده باشد
- ۵ - زمانی که ائتلاف طبقاتی مقتدری حمایت خود از قدرت سیاسی مستقر را دریغ کرده باشد

در پنج مورد اشاره شده، سیستم عمل‌کننده‌ی عمودی از بالا به پایین دستیابی به قدرت از سوی هیئت حاکمه جدید را باعث شده است.

جدای از تعارف فوق، می‌توان حداقل به دو مورد در ایران اشاره کرد که جامعه در شرایط وضعیت انقلابی قرار نگرفته است؛ یکی از ویژگی‌های وضعیت‌های انقلابی اعتماد مردم به اپوزیسیون است. عده‌ی زیادی از مردم یعنی حدود ۷۰ درصد از جمهوری اسلامی ناراضی‌اند اما همین ۷۰ درصد اعتماد یا رضایتی از اپوزیسیون ندارند. اصلاً انقلاب یعنی اقشار اصلی در وسط شهرها به حرکت درآید و امید به یک حکومت جایگزین ببندد.

مغازه‌ها باید به‌طور پیوسته بسته شوند و کارمندان به انقلاب پیوندند و حتی زنان خانه‌دار باید به بیرون بیایند؛ این رخدادها هنوز اتفاق نیفتاده و از این‌رو، هنوز وضعیت انقلابی نیست. البته در اعتراض‌های اخیر ایران شاهد فعال شدن حس هویت خواهی ملل غیر فارس بودیم. چون این اعتراض‌ها و اپوزیسیون مرکز‌گرا در مورد سایر ملت‌های غیر فارس ساکن در جغرافیای ایران، همانند سیاست‌های فاشیستی صدسال گذشته که از طرف حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی اجرا شده، موضع می‌گیرد و به تبع آن مدیریت اعتراض‌های داخل ایران را ندارند. می‌توان گفت حداقل ۷۰ درصد ایران را ملل غیر فارس زبان تشکیل می‌دهد. در اعتراض‌های اخیر نیز اعتراض‌هایی که در آذربایجان، الاحواز، کردستان و بلوچستان شاهد آن بودیم و هستیم کاملاً رنگ و بوی هویت خواهی و انزجار از اپوزیسیون و دیگر ائتلاف‌های مرکز محور داشت. همه‌ی این عوامل سبب گسست بین اپوزیسیون و مردم است.

# بیز نه لر ایله باریشا بیلریک نه لر ایله باریشمامیز ممکن دگیل؟

حرکتینین سیاسی قوروم قورولوشلاری و ملی فعاللاری اوچون ملی کیملیک و آذربایجان وطن آنالیشی ایله یاناشی دموکراتیک نورملار، انسان حاقلاری و اونون ایچینده قادین حاقلاری تمل اصوللاردان ساییلیر. بونلارین هر بیرینه قیساجا توخونماق ایستیرم؛

ملی کیملیک: گونئی آذربایجانین بؤیوک چوخولوغو تورک دیر و بونو وورغولاماق ایرقیمیزین باشقا ایرقلاردان داها اوستون اولدوغو اوچون دگیل بلکه پهلوی دؤنمیندن باشلایان سون یوز ایلده تهران مرکزلی دولت لرین بیزیم تورک اولدوغوموز اوچون بیزه قارشی استعماری (سؤمورگه چیلیک) سیاستلرین یوردولمه سی دیر. هر هانکی بیر سیستم بیزیم کیملیگیمیزی آچیق بیر شکیلده قبول ائتمه سه دئمک کی بیزه قارشی عینی استعماری دوام ائتمک ایستیر. آذربایجان وطنی: گونئی آذربایجان دئیینجه دوغودا خزر دنیزینه، باتیدا تورکیه یه و گونئی سینیرلاری تاریخی قاینالارلا گؤره همدانا دک اوزانان، گلستان و ترکمن چای

آذربایجان ملی حرکتینده ان بؤیوک تارتیشما قونولاریندان بیرسی ایستقلالچیلیق و فدرالچیلیق سؤیلمی دیر دئسک، چوخ دا یانلیمامیشیق. بو ایکی سؤیلمی سیاسی چیزگی و یا استراتژییک توتوم کیمی سئچن تشکیلاتلارین و یا ملی فعاللارین هر بیرینین اؤزلرینه گؤره منطقی آچیقلامالاری واردیر. طبیعتا ایران، بؤلگه و دنیا داکی سیاسی، اقتصادی و گونلیک شرطلری بو آخیملارین بیریسینی اوبیریسیندن داها گوجلو بیر دورما گتیره بیلیر. بئلهنجی تارتیشمالار دلیل و منطق ایله چؤزوله بیلجک بیر قونولار دگیل و گونو گلدیگینده زامان شرطلرینه گؤره اؤز یولونو تاپاجاقدیر. آچیقجاسی ائله دوشونورم کی بونلارین هر ایکیسینه ده احتیاجیمیز وار و دموکراتیک پرنسیپلره دایاناراق دا فرقلی دوشونجه لری بیرلیک ادینا بایکوت ائله مک هئج ده دوغرو دگیل. آنجاق بونلارین اؤته سینده و هر ایکیسیندن ده داها اؤنملی اولان بعضی اصوللار گؤز آردی ائدیله بیلمز دیر. گونئی آذربایجان تورک ملتی نین سعادتینی اؤزونه آماج کیمی بلیرلیین آذربایجان ملی

ایچریسینده ایستر ایرانین بوتونو اوچون هر هانکی بیر یول خریطه سی چیزیلیرسه آچیقلاان تمل اصولار ایله دگرلندیریلمه سی بیزیم نه لر ایله باریشیب نه لر ایله باریشماجاغیمیزی اورتایا چیخاردایلر. بو اساسدا حرکت ائدیلیلرسه آذربایجان ملی حرکتی ساغ-سول تارتیشمالارینین اوستونده یئر آلاراق ملتیمیزی سعادتی و گلجگی اوچون بللی اصولار اساسیندا فعالیت گؤسترن فرقلی دوشونجه لری اؤز ایچینه آلمیش اولاجاقدیر.

بیزیم کیملیگیمیز و وطنیمیزی اولدغو کیمی قبول ائتمیین بیر سیستم بیزه قارشی نه دموکرات اولایلر نه ده انسانی حاقلاریمیزی تانیایلیر، اینانمایانلار سون یوز ایللی گؤزدن کئچیرده بیلر.

سؤزلشمه لرینده آراز چایی بویونجا قوزئی حیصه سیندن آیریلیمیش اولان وطن دیر. استعمار سورجینده یاشادیغیمیز بو وطن بیزیم وطنیمیز اولدوغو اوچون طبیعی قاینقلاری و یئرآلتی قازینتیلاری تالانماقدا دیر و تاریخی وارلیقلاری یوخ ائدیلب و ائدیلمک دیر. هر هانسی بیر سیستم بیزیم یاشادیغیمز وطنی رسمیه تانیمازسا و بیزیم بو وطن چرچیوه سینده اؤز ملی یؤنتیمیمیزه (مدیریتیمیزه) قارشی چیخسا دئمک کی استعمار سیستمینی دوام ائتمک ایستیر. طبیعتا کی بو ملی یؤنتیم تکجه استقلال آنلامینا گلیمیر.

دموکراتیک نورملار: ایستر استقلال ایستر فدرال شکلینده قورولاجاق اولان هر هانکی بیر یؤنتیم شکلی اولوسلار آراسی قبول گؤرونن دمکراتیک شرطلر دایانمالی دیر. مشروطه دؤنمیندن بری آزادلیق و عدالت اوغروندا مبارزه ائدن ملتیمیز حقوق دولتی و باغیمسیز قضائی سیستمینی الهه ائتمک اوچون مینلرجه شهید و سورگون وئریبدیر. بو نورملارا دایانمایان هر هانکی بیر سیستم توپلوموموزون اینانیدیگی چاغداش دگرلری ایله قارشی قارشیا قالاجاق دیر.

انسان حاقلاری: گونئی آذربایجاندا پاشایان بوتون وطنداشلار، دیلیندن، ایرقیندان، اینانجیندان و جنسیتیندن باغیمسیز اولاراق ائشیت حاقلارا صاحب اولمالی دیرلار. قادین حاقلاری کیمی قونولاردا توپلومسال و بیرسل ائشیتلیک یؤنوده حرکت ائتمیین بیر سیستم ملتیمیزی چاغداش انسانی استانداردلاردا اوزاق توتماق ایله سوچلانا جاق دیر. بئلنچی بیر سیستم توپلوموموزون ان آز یاریسی و گنج نسلیمیزین بویوک چوخونلغو طرفیندن قبول گؤرونمک شانسی اولمایاجاقدیر. ایستر گونئی آذربایجانین سینیرلاری

# دموکراسی در ترکیه و تأثیرات آن بر آذربایجان جنوبی

رئوف حکمت دوست

دوره تاریک ۱۵ ساله گردد. پایان جنگ ایران و عراق و همراه با استقلال جمهوری آذربایجان، موج جدیدی از حرکت سیاسی در آذربایجان شکل گرفت که امروزه آن را با نام «حرکت ملی آذربایجان» می‌شناسیم. این حرکت سیاسی گرچه با استقبال توده‌های مردم ترک آذربایجان مواجه شد اما به دلیل گذشته تاریخی آذربایجان دارای کاستی‌های اساسی نیز بود. یکی از کاستی‌های اساسی این حرکت، عدم وجود سازمان سیاسی منسجم و باتجربه، عدم وجود کادرهای تشکیلاتی و تجربه کار تشکیلاتی و درنهایت عدم وجود چهارچوب ایدئولوژیک مشخص بود. همین کاستی‌ها باعث گردید تا فعالین حرکت ملی آذربایجان در پی کانون‌هایی بروند که این تجربه را دارند و می‌توانند در این زمینه کمک‌حال حرکت ملی آذربایجان باشند. یکی از این کانون‌های سیاسی ترکیه بود. ترکیه‌ای که بیش از ۷۰ سال تجربه دموکراسی و فعالیت چندحزبی را داشت. از اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی که موج مهاجرت

زمانی که ارتش شاهنشاهی ایران در آذر ۱۳۲۵ برای سرکوب حکومت ملی وارد آذربایجان شد، دست به قتل‌عام بزرگی زد و بیش از ۲۵۰۰۰ نفر کشته، اعدام و یا از آذربایجان مجبور به مهاجرت شدند. وسعت قتل‌عام‌ها و سرکوب‌ها در ماه‌ها و سال‌های بعد به اندازه‌ای بود که تقریباً در آذربایجان روشنفکر و فرد باسوادی که بتواند درباره آذربایجان بنویسد و حرف بزند نماند. این قتل‌عام تاریخی باعث شد که حافظه تاریخی آذربایجان پاک شود و فعالیت سیاسی در آذربایجان برای سال‌ها منتفی گردد. سال ۵۸ زمانی که خمینی دستور سرکوب حزب خلق مسلمان را صادر کرد، تعداد بسیار زیادی از روشنفکران، روزنامه‌نگاران و افسران حزب خلق مسلمان یا کشته شدند، یا زندانی گشتند و یا مجبور به ترک آذربایجان شدند. این سرکوب بار دیگر باعث شد تا حافظه تاریخی و سیاسی آذربایجان که در دوره انقلاب ۵۷ مقداری به خود آمده بود و سعی در حرف زدن از حقوق خود را داشت، باز پاک‌شده و آذربایجان وارد یک



دهیم. بایستی یاد بگیریم که چگونه حول مفاهیمی مانند حقوق بشر، آزادی و دموکراسی گرد هم بیاییم و با احترام به احزاب دیگر راه گفتگو و همکاری را بگشاییم. بایستی یاد بگیریم که چگونه شبکه‌های اجتماعی و رسانه را مدیریت کنیم. ترکیه از آنجایی که در ۲۰ سال اخیر در این زمینه شاهد فراز و فرودهای فراوانی بوده، می‌تواند الگویی برای ما باشد تا بدون حذف یکدیگر و خونریزی، این امتحان تاریخی را با موفقیت سپری نماییم.

دانشجویان آذربایجانی برای تحصیل به ترکیه شروع شد، پروسه انتقال تجارب سیاسی احزاب ترکیه به آذربایجان جنوبی نیز آغاز گشت. این دانشجویان عملاً در ترکیه یاد می‌گرفتند که حزب در معنای واقعی آن چیست؟ احزاب چگونه بدون آنکه گرفتار جنگ داخلی شود (همان تجربه جمهوری اسلامی و احزاب دیگر) می‌توانند در کنار هم در یک انتخابات آزاد شرکت کنند و به‌صورت نرم قدرت را منتقل کنند. آرام‌آرام حرکت ملی آذربایجان می‌آموخت که سخنگو در حزب به چه دردی می‌خورد، وب‌سایت و رسانه خبری برای یک حزب به چه معنایی است و افراد حزب چگونه بایستی با یکدیگر و کادر رهبری گفت‌وگو بکنند؟

انتقال این تجارب به آذربایجان جنوبی باعث شد که حرکت ملی آذربایجان در زمانی اندک بتواند خلع ۷۰ ساله را که از سرکوب حکومت ملی آذربایجان تاکنون شکل گرفته بود را پر کند و تبدیل به بازیگری قابل در سیاست آذربایجان و ایران گردد.

اکنون بعد از بیش از ۲۰ سال فعالیت مداوم و دیدن تجربه ترکیه، باز شاهد آن هستیم که حرکت سیاسی آذربایجان در انقلاب ۱۴۰۱ دچار امتحان دیگری شده است. امتحانی که برای گذر از آن بایستی قابلیت‌هایی مانند مدیریت کلان رسانه، گسترش عمق فعالیت تشکیلاتی، تمرین ائتلاف سیاسی و نهایتاً توسعه رفتار دیپلماتیک را نیازمند است. از آنجایی که در ایران چنین فرهنگ سیاسی وجود نداشته و ندارد و رقابت سیاسی در ایران به‌منزله حذف رقیب و کشتن آن است، ما بایستی دوباره از تجارب ترکیه در این موضوع سود ببریم.

ما بایستی یاد بگیریم که چگونه «آذربایجان» را قبل از منافع شخصی و حزبی خود قرار

# حق تعیین سرنوشت؛ امری اجتناب ناپذیر برای گذار به دموکراسی

تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجرای آنها در کشورشان، شرکت داشته باشند. در کشورهای دموکراتیک، حق تعیین سرنوشت سیاسی به‌عنوان یکی از حقوق اساسی شناخته‌شده است. این حق به شهروندان امکان می‌دهد تا در انتخابات و رأی‌گیری‌های مختلف شرکت کنند و نمایندگان خود را برای مجلس‌ها و سایر سازمان‌های دولتی انتخاب کنند. همچنین، شهروندان با اعتراضات و حضور در تظاهرات و رویدادهای سیاسی، می‌توانند نظرات و مطالبات خود را اعلام کنند و تأثیر مستقیمی بر روی تصمیمات دولتی بگذارند.

حق تعیین سرنوشت سیاسی در کشورهایی که دموکراسی و حکومت قانون به‌خوبی برقرار نیست، ممکن است با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی همراه باشد. به‌عنوان مثال، در کشورهایی که حکومت‌های استبدادی دارند، شهروندان نمی‌توانند به آزادی در انتخابات شرکت کنند یا حق مشارکت در تظاهرات و اعتراضات را داشته باشند. در این شرایط، اجرای حق تعیین سرنوشت سیاسی

حق تعیین سرنوشت به معنای قدرت و مسئولیت انتخاب راه و مسیر زندگی و تصمیم‌گیری در مورد آینده‌ی خود است. هر فرد بر اساس تجربیات و ارزش‌هایی که در طول زندگی به دست می‌آورد، مسیر خود را انتخاب می‌کند و با توجه به توانایی‌ها و مهارت‌های خود، سعی می‌کند به آن رسیدگی کند. به همین دلیل، حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک حق اساسی شناخته می‌شود که در بسیاری از قوانین و سیاست‌های دولتی به آن اشاره‌شده است. برای مثال، در بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد آمده است که هر فرد حق دارد سرنوشت خود را به‌طور آزاد و با احترام به حقوق دیگران تعیین کند.

## حق تعیین سرنوشت سیاسی

حق تعیین سرنوشت سیاسی به معنای حقوق شهروندان برای تصمیم‌گیری درباره مسائل مربوط به مدیریت کشور و تعیین سیاست‌های دولتی است. این حق به شهروندان کمک می‌کند تا در فرایند

یک کشور در برابر تهدیدات بیرونی و داخلی توانایی دفاعی نداشته باشد، ممکن است با مشکلاتی مواجه شود که باعث ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور شود.

### شرایط استفاده از حق تعیین سرنوشت

برای جدایی از یک کشور با استفاده از حق تعیین سرنوشت سیاسی، باید مردم از این حق به‌طور قانونی و با رعایت شرایط مقرر استفاده کنند. در بسیاری از کشورها، جدایی از کشور برای مردم و گروه‌های مختلف، با محدودیت‌های شدیدی همراه است و باید شرایط مشخصی را رعایت کرد. این شرایط معمولاً شامل موارد زیر است:

قانون مشخص: باید قانون مشخص و قابل اجرا وجود داشته باشد که بر اساس آن، مردم بتوانند از حق تعیین سرنوشت سیاسی خود استفاده کنند. رأی‌گیری: باید رأی‌گیری و اعلام نتایج آن به‌صورت قانونی و در چارچوب قانون انجام شود.

شفافیت: باید فرایند رأی‌گیری شفاف و مستند باشد تا بتوان به‌راحتی و به‌صورت عادلانه، نتایج آن را بررسی کرد. قانون اساسی: برای جدایی از یک کشور، باید قانون اساسی کشوری که قصد جدایی از آن را دارد، رعایت شود.

تعهد جامعه بین‌المللی: باید تعهدات جامعه بین‌المللی درباره حقوق بشر و قوانین بین‌المللی رعایت شود.

در کل، برای جدایی از یک کشور با استفاده از حق تعیین سرنوشت سیاسی، باید شرایط مشخصی را رعایت کرد و به‌طور قانونی این پروسه را طی کرد.

برای شهروندان کار دشواری خواهد بود.

### تأثیر حق تعیین سرنوشت در پروسه استقلال یک کشور

حق تعیین سرنوشت سیاسی، یکی از عوامل مهم در فرایند جدایی یا استقلال یک کشور است. به‌عنوان مثال، در صورتی که یک قوم یا یک منطقه در یک کشور، حق تعیین سرنوشت سیاسی را داشته باشند، می‌توانند در یک referendum تصمیم بگیرند که آیا به‌عنوان یک کشور مستقل اعلام استقلال کنند یا نه.

حق تعیین سرنوشت سیاسی می‌تواند در فرایند تصمیم‌گیری درباره جدایی از یک کشور یا اعلام استقلال مورد استفاده قرار گیرد، اما این حق تنها یکی از مسائلی است که در تصمیم‌گیری‌های مربوط به جدایی یا اعلام استقلال مطرح می‌شود. از آنجایی که جدا شدن از یک کشور یا اعلام استقلال بیشتر به مسائلی مانند حقوقی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی، توانایی اقتصادی، رابطه با کشورهای دیگر و توانایی دفاعی مربوط است، حق تعیین سرنوشت سیاسی به‌تنهایی کافی نیست.

به‌عنوان مثال، اگر یک قوم یا منطقه در یک کشور، حق تعیین سرنوشت سیاسی را داشته باشند و به‌عنوان یک کشور مستقل اعلام استقلال کنند، اما توانایی اقتصادی کافی برای تأمین نیازهای خود را نداشته باشند، شاید نتوانند به‌خوبی از خودشان در مقابل تهدیدهای سیاسی و نظامی مراقبت کنند. به همین دلیل، برخی از کشورها به دلیل عدم توانایی اقتصادی، پس از استقلال به مشکلات بیشتری برخورد کرده‌اند.

همچنین، در فرایند استقلال یک کشور، توانایی دفاع از خود، نقش مهمی دارد. اگر

## استفاده از حق تعیین سرنوشت سیاسی در زمان فروپاشی حکومت مرکزی

زمانی که حکومت مرکزی یک کشور فروپاشیده و نظام سیاسی واحدی وجود ندارد، حق تعیین سرنوشت سیاسی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار برای ایجاد نظم و استحکام در جامعه استفاده شود. زمان فروپاشی حکومت مرکزی، معمولاً با تحولات سیاسی و اجتماعی قابل توجهی همراه است. در چنین شرایطی، حق تعیین سرنوشت سیاسی می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل اصلی برای رسیدن به راهکارهایی برای اداره کشور و تغییرات سیاسی و اجتماعی مؤثر باشد. در این شرایط، مردم می‌توانند با رأی دادن برای انتخاب نمایندگان و تشکیل یک نظام سیاسی جدید، برای خود یک دولت موقت و یا دائمی بسازند.

در زمان فروپاشی حکومت مرکزی، ممکن است یکسری از مناطق و گروه‌هایی که مدت‌ها در چارچوب حکومت مرکزی فعالیت داشته‌اند، به دلیل اختلافات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به دنبال اعلام استقلال یا جدایی از کشور باشند. در این شرایط، استفاده از حق تعیین سرنوشت سیاسی، به معنای اجازه دادن به مردم این مناطق و گروه‌ها برای تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خود، می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

به‌عنوان مثال، در زمان فروپاشی شوروی، کشورهای بسیاری که قبلاً تحت حاکمیت شوروی بودند، به دلیل تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، به دنبال جدایی از این کشور شدند.

استفاده از حق تعیین سرنوشت سیاسی در زمان فروپاشی حکومت مرکزی می‌تواند در قالب قوانین و قواعدی که توسط روند و تحولات سیاسی تعیین می‌شود، انجام شود. این مسئله معمولاً با توجه به وضعیت و شرایط مختلفی که پس از فروپاشی حکومت مرکزی ایجاد می‌شود، متفاوت است و بسته به میزان نظم و قانونمندی جامعه، می‌تواند به‌صورت آرام و با توافقات میان افراد و گروه‌های مختلف اجرا شود یا با بحران‌های سیاسی و نظامی همراه باشد. در مواردی که فروپاشی حکومت مرکزی باعث بروز منازعات و بحران‌های سیاسی و نظامی می‌شود، تعیین سرنوشت سیاسی ممکن است به‌صورت قانونی و با توافقات میان گروه‌های مختلف صورت نگیرد و با توجه به نیازهای امنیتی و جمعیتی، نیروهای خارجی وارد منطقه شده و قواعد خود را برای اجرای نظم و حفظ امنیت عمومی تعیین کنند.

استفاده از حق تعیین سرنوشت سیاسی می‌تواند شامل قوانین و مفاهیم حقوقی مختلفی باشد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

حق تعیین سرنوشت خودمختاری: در صورتی که فروپاشی حکومت مرکزی به تقسیم کشور منجر شود، مناطق مختلف می‌توانند به‌عنوان خودمختار با حفظ و یا تغییر مرزهایشان شناخته شوند.

حق تعیین سرنوشت محلی: در صورتی که فروپاشی حکومت مرکزی به از دیاد قدرت مجالس محلی و نهادهای مردمی در مناطق مختلف کشور منجر شود، شهروندان می‌توانند با شرکت در انتخابات و انتخاب نمایندگانی که با اهداف محلی‌شان موافق

هستند، تأثیر بیشتری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به منطقه خود داشته باشند. حق تعیین سرنوشت بین‌المللی: در صورتی که فروپاشی حکومت مرکزی به ناکارآمدی سیستم سیاسی و اجتماعی کشور منجر شود، شهروندان می‌توانند با حضور در اعتراضات، به دنبال جذب حمایت بین‌المللی برای اعلام حق تعیین سرنوشت خود باشند.

**İbrahim Nefisi**

# Güney Azerbaycan milli menfaatlerinin peşinde

İran ve Güney Azerbaycan tarihinde Azerbaycan bölgesindeki aydınlar ve siyasi aktivistler Tahran ve İran'daki değişim mücadelelerinin her zaman merkezinde yer alırken, şimdi Güney Azerbaycan'ın geçmişten farklı bir yaklaşım sergilediği görülüyor.

İran'ın çağdaş tarihini az çok inceleyenler, Şeyh Muhammed Hiyabani ve ondan önceki Meşrutiyet Devrimiyle aşınadır. Güney Azerbaycan Türklerinin bu hareketlerdeki önemli rolünü anlamak için tarihi derinlemesine incelemeye ve araştırmaya gerek yoktur. Bu iki hareketin tarihine dair yüzeysel bir bilgiye sahip olunması, bu hareketlerde etkili olan kişi, parti ve örgütlerin Azerbaycan Türklerinden

oluşturduğunu ve hareketlerin ana menşesinin Azerbaycan'dan olduğunu göstermektedir.

İran tarihinin o döneminde Güney Azerbaycan büyüktü ve birleşti ve henüz küçük eyaletlere bölünmemişti. Kaçar hanedanının veliahdı Güney Azerbaycan'da yani Tebriz'de ikamet ediyordu ve bu bölge önemli bir siyasi ve ekonomik statüye sahipti.

O dönemin bu şartlarıyla Azerbaycan aydınlarının İran topraklarını kendilerinin saymaları ve kendilerini de oraya ait hissetmeleri doğaldı. Bu anlayışta Güney Azerbaycan'da dönemin siyasi aktivistlerinin ve aydınlarının Batı'da gördükleri, duydukları ve okudukları gibi ülkenin durumunu demokratik yönetim

açısından iyileştirmek için harekete geçmelerinin de çok doğal olduğunu söyleyebiliriz.

Ancak Seyyid Cafer Pişevari dönemindeki demokratik hareket söz konusu olduğunda, Azerbaycan aydınlarının yaklaşımının değiştiğini görüyoruz. 16 yıllık I. Pehlevi iktidarından sonra Güney Azerbaycan'ın siyasi ve sosyolojik yaklaşımındaki bu değişimlere dikkat edilmemesi, bölge politikalarına ilişkin karar alıcı aktörlerin stratejik hatalar yapmasına neden olacağının altını çizmemizde fayda vardır.

16 yıllık ilk Pehlevi yönetimi Güney Azerbaycan ve Tebriz'i tamamen sömürge haline getirdi. Güney Azerbaycan, ülkenin siyasi haritasında küçük eyaletlere bölünmüş ve hatta başlangıçta bu eyaletlerin adları rakamlarla anılmıştır. Bu, Azerbaycan milleti için düşünülebilecek en büyük aşağılamaydı.

16 yılda Güney Azerbaycan'ın başına gelen zulümleri saymak bu yazının sınırlarını aşar. Türkçenin yasaklanması, şehirlerin ve köylerin adlarının değiştirilmesi, okullarda Türkçe konuşulmasının yasaklanması, merkezi hükümetin yetkilileri ve valileri tarafından her gün Türklerin aşağılanması Azerbaycan'a yönelik bu ulusal zulmün birer parçasıydı.

Dolayısıyla 1945'te Güney Azerbaycan'ın bu kez sadece demokrasi için değil, aynı zamanda ulusal kimliği için de mücadele

etmesi doğal olacaktı. Seyid Cafer Pişevari, Tebriz merkezli Azerbaycan Milli Hükümetini kurduktan sonra Azerbaycan Türkçesini resmi dil ilan edip Azerbaycanlıların aşağılanmasına son verdi. II. Pehlevi Muhammed Rıza Şah da saltanatının başında ve gençliğinde Güney Azerbaycan'ı yeniden ele geçirip Azerbaycan Milli Hükümetini devirmekle babasının Güney Azerbaycan'a karşı sömürgeci politikasına sadık kalacağını ispatlamış oldu. Azerbaycan'ın ulusal hükümetinin Muhammed Rıza'nın eline düşmesine cinayetler, infazlar ve kitap yakma törenleri eşlik etti. Güney Azerbaycan halkının iradesini temsil eden Tebriz merkezli Azerbaycan özerk hükümeti tarihin sayfalarına bastığı damgasının ömrü uzun sürmedi.

Azerbaycan Müslüman Halk Partisi döneminde Azerbaycan'ın özerkliği konusu bu kez Şiiilik ve İslam ideolojisi eşliğinde bir daha Güney Azerbaycanlıların gündeminde olmuştur. Güney Azerbaycan, İran'ın Fars kimliğinin hegemonyasını siyasi denklemlerinde Tebriz ve Türk kimliği ile aynı zeminde durmak istemediğini hissettiğinden beri, kendi kaderine hâkim olma mücadelesi her zaman Azerbaycanlıların siyasi mücadelesinin ana eksenlerinden biri olmuştur. Azerbaycan Milli Direniş Teşkilatı, Güney Azerbaycan'ın kendi kaderini tayin hakkı için siyasi mücadelesinin anayasa Devrimi (Meşrutiyet) ile başlayıp tarih

içinde geliştiğine ve bugün Güney Azerbaycan Milli Hareketinin bu asırlık mücadele tarihinin mirasçısı olduğuna inanmaktadır.

Güney Azerbaycan Milli Hareketi, bugün tarihindeki mücadelelerden ders almıştır. Aldığı ders şudur: Azerbaycan'ın milli menfaatlerinin Güney Azerbaycan'da cereyan eden hareketin ana odağı olması ve diğer tüm siyasi taleplerin bu ana odak etrafında müzakere edilebilmesi.

Kanaatimce Azerbaycan Milli Direniş Teşkilatı kurulduğu andan itibaren aynı strateji ve düşünce çerçevesine dayalı olarak siyasi alanlarda yer almaya çalışmaktadır. Güney Azerbaycan hiçbir koşulda İran'daki bir siyasi hareketin alt kümesi olamaz veya Azerbaycan'ın ulusal çıkarlarının merkeziliğini stratejisinden çıkaramaz veya daha düşük bir öncelik haline getiremez. Milli Hareket aktivistleri ve teşkilatlarının otuz yıllık milli uyanış mücadelesi Güney Azerbaycan toplumunda bir milletleşme ve milli bilincin oluşmasını amaçlamıştır. Hali hazırda Güney Azerbaycan'da yaşayan Türk halkının bir çok katmanlarında ve özellikle gençlerinde milli bilincin oldukça yayıldığını söylemekten memnuniyet duymaktayım.

Şu anda İran'ın siyaset sahnesinde, İslam Cumhuriyeti'nin totaliter yönetiminin dışında monarşistler, Halk Mücahitleri Örgütü, Reformcular

ve Ezilen Milletler Cephesi var. Güney Azerbaycan ve Azerbaycan Milli Direniş Teşkilatı, İran siyaset sahnesinde daha örgütlü ve organize bir şekilde ezilen milletlerin cephesinde ciddi rol oynamaya çalışıyor. Amaç, İran'da tek ulusun kültür, dil ve ekonomisinin hegemonyasına dayalı ırkçı sistemi değiştirmek ve bu adaletsiz denklemi güçler ayrılığına dayalı, İran milletlerinin adil ve yasal çerçevelerde her alanda rekabete dayalı bir sisteme dönüştürmektir.

İran'daki monarşist akım, Pehlevi dönemini altın çağ olarak tanıtan ve sözde anayasal monarşi sistemine dönüşü talep eden gerici ve ırkçı bir siyasi akımdır. 1979'da halkın öfkesi sonucu sayısız kusurları nedeniyle çöken monarşi sistemine dönüşün İran'da yaşayan Fars olmayan halklar tarafından ülke için demokratik bir çözüm olarak kabul edilememesi çok doğaldır.

İran rejimi içindeki reformist akımı, bazı liderleri son zamanlarda referandum çağrısında bulundu, İran'daki ezilen milletler konusunda da belirsiz ve hayal kırıklığı yaratan pozisyonlara sahip.

Son zamanlarda Birleşik Krallık ve ABD dahil Batılı lobilerin dikkatini çeken Halkın Mücahitleri Örgütü, liderlerinin bazı konuşmalarında ve örgütün medyasında yayınladığı bildirgelerinde ülkede milletlere özerklik konusuna değinen satırları göz ardı etmek



mümkün değil. Ancak bu örgütün hiç de demokratik bir karnesi olmayan geçmişİ İran halkları arasında pek de sevilen bir statüye sahip olmadığını şiddetle vurgulamak isterim.

Güney Azerbaycan Milli Hareketi bir parti veya başka bir siyasi hareketin alt kümesi olarak hareket etmesi mümkün değildir.

Bölgede ve ülkede meydana gelen önemli olaylar sırasında, milli düşünceye dayalı kolektif bir akıl olarak Azerbaycan milli hareketi Azerbaycan'ın çıkarlarını tanıır ve buna göre gerekli adımları atar. Azerbaycan Milli Hareketi, üyelerine partinin tepesinden bir politika dikte eden bir siyasi parti değildir.

Son dönemde Halk Mücahitleri Örgütü bir sıra vaatlerle Fars olmayan milletleri kontrolleri altına almaya veya en iyimser bir bakış açısından bakılırsa yanlarında tutmaya çalışıyorlar. Bu vaatlerin verilmesi ve diğer milletlerin partileriyle görüşlerin geçirilmesi güçlü rakibi sayılan monarşistlere karşı bir nevi ittifakı genişletme çabası olarak bakılabilir. Eğer bu siyasi akım gerçekten İran'daki milletlerin özerkliğine inanıyorsa, başta İran'ın mazlum halkları tarafından reddedilemeyecek özerklik ve federalizm gibi vaatlerin gerçekleşmesine garanti olarak Fars olmayan halklara mensup siyasi parti ve kuruluşların güçlendirilmesini düşünmelidir.

Azerbaycan milli hareketinin veya

milletlere ait herhangi bir siyasi akımın bu siyasi partinin propagandacılığını yapmasına hiç ama hiç gerek yoktur. İran'daki milletlerin özerkliği Tahran'dan değil, her kurulacak olan özerk yönetimin merkezinden ilan edilmelidir.

İnanıyorum ki, ülkede herhangi bir muhalefet siyasi partinin, ülkedeki milletlerin özerkliğine gerçek anlamda inanıyorsa, İslam Cumhuriyeti'ni devirmek, demokratik ve halk içinden çıkmış bir sistem kurmak için ezilen milletlerle paralel bir şekilde ve bağımsızca mücadele edebilir.

Güney Azerbaycan Türkleri bin yılı aşkın İran'a hüküm sürdüklerine rağmen, son yüz yılda teknolojinin hızlı gelişimini dikkate aldığımızda bin yılın bir asra bedel olduğunu anlayabiliriz. Son yüz yılda Batılı güçlerin Ortadoğu'da iki Türk devletinin varlığını engellemek için yapmadığı hile kalmadığına şahidiz. Tüm Batı güçlerinin çabasına rağmen Türkiye Cumhuriyeti kuruldu, lakin İran'da bir Türk Cumhuriyeti veya Kaçar hanedanlığının devam etmesi veya hükümetin diğer bir Türk hanedanlığına geçmesine müsaade etmeyeceklerdi. Bu bin yıla bedel olan son yüzyılda Güney Azerbaycan Türklüğünün kaybettiklerini adım adım geri alabilmesi için Kardeş Türkiye ve (Kuzey) Azerbaycan'ın manevi olarak yanında bulunmasını diliyoruz.





بویول گونشه دوغرو گئدير  
قارانلیخی سئونلر قورخسون



آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

[www.diranish.org](http://www.diranish.org)

**ARAZ**  
NEWS

آراز نیوز مئدیا قروپو

[www.araznews.org](http://www.araznews.org)